



## Lawyer Professional Ethics and Civil Rights

### اخلاق حرفه ای وکالت و حقوق شهروندان

#### چکیده\*

اخلاق حرفه ای، مجموعه ای از اصول، قواعد و ارزش های ناظر بر محیط کسب و کار است. حرفه وکالت نیز از این گستره، مستثنا نیست و ضرورت رعایت اخلاق حرفه ای در این حرفه نیز مطرح می شود. در اخلاق حرفه ای وکالت دو محور از اهمیت خاصی برخوردار است. « حق شهروندی» برای مراجعین و موکلین و « تکلیف برای وکلا». اما دو محور مذکور نافی حق برای وکلا نبوده و آنان نیز از حقوق شهروندی برخوردارند. بنابر این اگرچه، بر وکلا است که اخلاق حرفه ای را در زمان انجام فعالیت وکالتی رعایت کنند، اما باید از حقوق شهروندی وکلا نیز در قبال اخلاق حرفه ای دفاع کرد و اجازه نداد که اخلاق حرفه ای، از چنان دامنه مفهومی وسیعی برخوردار شود که، حقوق شهروندی وکلا را نقض کند.

• **واژگان کلیدی:** اخلاق حرفه ای، وکالت، حقوق شهروندی، وکیل و موکل

#### مقدمه

در دنیای امروزی، اخلاق و در سطحی محدودتر اخلاق حرفه ای، بسیاری از مباحث حقوق بشری را به خود معطوف داشته و بیش از گذشته مورد بررسی قرار می گیرد. اخلاق حرفه ای بسیار پیچیده تر از آن است که بتوان آن را در کنار آموزش های تخصصی حرفه ای، به صاحبان حرفه آموخت. بخش عمده اصول و مسائل اخلاق حرفه ای، ریشه در خارج از بستر آموزش های تخصصی داشته و مبتنی بر زمینه های تربیتی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، و خصوصا " آموزه های دینی و اعتقادی صاحبان آن حرفه دارد و شاید به همین علت است که جنس این اصول، در جوامع مختلف متفاوت است. اهمیت اخلاق حرفه ای در مشاغل اجتماعی مهمتر و به ویژه در حرفه وکالت، به نحو چشمگیری مورد توجه قرار می گیرد.

در جوامع کنونی، رعایت اخلاق حرفه ای نسبت به موکلین به عنوان «حقی شهروندی»، یک ضرورت است. با این وجود؛ حدود قابلیت اعمال اخلاق حرفه ای وکالت از یک سو و توجه به تکريم حقوق صاحبان حرفه وکالت از سوی دیگر؛ بظاهر یک نوع پارادوکس را

[Shosseini@um.ac.ir](mailto:Shosseini@um.ac.ir)

\*سید حسین حسینی، استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

[Azin.monfaredi@gmail.com](mailto:Azin.monfaredi@gmail.com)

آذین منفردی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی



توجیه می‌کند. موضوعی که با یک نگاه دوسویه می‌تواند تامین‌کننده حقوق شهروندی دو گونه متفاوت شهروند باشد (مبحث دوم). بررسی رابطه اخلاق حرفه‌ای وکالت و حقوق شهروندی می‌تواند ما را در تکمیل موضوع تحقیق کمک کند (مبحث اول).

### مبحث اول: اخلاق، اخلاق حرفه‌ای وکالت و حق شهروندی

مفهوم شناسی اخلاق و اخلاق حرفه‌ای باعث می‌شود تا در درک دقیقتر این دوم مفهوم توجه بیشتری نموده و از تسری اهداف دو حوزه متفاوت به مصادیق اجتناب شود.

### گفتار اول: از اخلاق تا اخلاق حرفه‌ای

اخلاق شامل سلسله قواعدی است که در طول ادوار زندگی یک جامعه، بر حسب فطرت انسانی در اندیشه‌ها به وجود آمده و رعایت صور حسنه آن، علاوه بر قابل احترام بودن، در نزد اکثریت افراد اجتماع لازم شمرده می‌شود؛ هرچند که در عمل، فاقد ضمانت اجرایی می‌باشد. اساساً "حرفه وکالت نیز، به دلیل داشتن ارتباط تنگاتنگ با کنش‌ها و معضلات مختلف حقوقی و اجتماعی، از امر اخلاق نه تنها به دور نبوده بلکه شئون مختلف حرفه‌ای آن با این مقوله، عجین می‌باشد. (غضنفری، 1390، ص 52). اخلاق حرفه‌ای، مجموعه‌ای از اصول، قواعد، احکام و مضامین اخلاقی حاکم بر حوزه کسب و کار است. بی‌شک رونق و دوام هر کسب و کاری، در گرو تعامل صحیح صاحبان آن حرفه با مردم و خصوصاً کسانی است که مشتریان و یا متقاضیان خدمات آن حرفه تلقی می‌شوند. تعامل صحیح با مردم و متقاضیان نیز، تعاملی است که بر پایه رعایت مسائل اخلاقی و برگرفته از اصول و مضامین اخلاق حرفه‌ای باشد. (محمدی جوزدانی، 1392، ص 1).

بنابر این جایگاه اخلاق حرفه‌ای در گستره اخلاق به جلوه‌ای از دسته بندی‌های اخلاق اطلاق شده و از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. این اهمیت در در قلمرو وسیع اخلاق خود را بهتر نمایان می‌سازد.

گاه اخلاق را با قلمرویی کلان در نظر می‌گیریم، در این رویکرد می‌توان از اخلاق نظری و اخلاق عملی یاد کرد. اخلاق نظری با رویکردی انتقادی، در صدد شناسایی خوب و بد، درست از نادرست و حسن و قبح است و اخلاق عملی با رویکردی عرفی، به خصیصه‌های انسان کامل پرداخته و با مشاهده رفتار انسان‌ها در روند حیاتشان داوری می‌کند. بدیهی است که معیار این داوری، آموزه‌ها و معیارهایی است که اخلاق نظری با رویکردی انتقادی به اخلاق عملی ارائه می‌دهد؛ هرچند که اخلاق نظری نیز با مشاهده اخلاق عملی و اندیشه‌های نظری که دارد، سرانجام به مقوله اخلاق مطلوب خود نائل آمده و آن را به اخلاق عملی پیشنهاد می‌دهد. در نتیجه می‌توان رابطه‌ای مکمل میان این دو قلمرو، متصور شد. برای شناسایی تمایز بین این دو مقوله فلسفی، ارائه نمونه‌ای در مورد یک وکیل مدافع جنایی مفید به نظر می‌رسد. گرچه کد اخلاقی شخصی وکیل، احتمالاً "قتل عمد را غیراخلاقی و سزاوار سرزنش می‌داند، علم اخلاق یا اخلاق نظری درخواست می‌کند تا از موکل متهم به گونه‌ای که ممکن است دفاع شود، حتی زمانی که وکیل می‌داند این شخص مجرم بوده و متهم در آزادی به طور بالقوه گرایش به بزهکاری خواهد داشت. (ساعد، 1390، ص 3) بنابراین اخلاق حرفه‌ای، از اخلاق نظری سرچشمه می‌گیرد. با این حال، زمانی که این اخلاق عملیاتی شده و در چارچوب یک قدرت سیاسی قرار می‌گیرد، وضع، اندکی

متفاوت می شود. از منظر حقوق عمومی یا یک قدرت سیاسی، اخلاق، گستره ای است که بر ارزش ها و هنجارهای بنیادین بشری صحه گذاشته و حکومت نیز با عنایت به ارزش های شناسایی شده از سوی اخلاق، بر آن دسته از ارزش های اخلاقی که جنبه بنیادین و اساسی دارند، تأکید کرده و آنها را در قالب قواعد، معرفی می کند و بعضاً "برای نقض آنها ضمانت اجرا نیز، تعیین می کند. برخی از این ارزش ها، دامنه ای عام دارند و پاره ای نیز خاص. در میان ارزش های عام نیز حسب حرفه ها و امور انسانی، برخی از این ارزش ها، قابلیت اعمال در حوزه خاص می یابند. از این رو، در گستره اخلاق حرفه ای نیز، پاره ای از ارزش های عام هنرنمایی می کنند. در این نظر گاه، رابطه اخلاق عام یا ارزش های عام اخلاقی و اخلاق حرفه ای روشن می شود (ساعد، 1390، ص 3)

### گفتار دوم: اخلاق حرفه ای و حقوق شهروندی

در گفتار پیشین، روشن گردید که اخلاق حرفه ای، جلوه ای از اخلاق نظری است که از رهگذر ارزش های بنیادین اخلاقی مرتبط با یک حرفه و شغل، تغذیه می گردد و متبلور می شود. به گونه ای که اخلاق حرفه ای با تمرکز بر یک حرفه، از میان ارزش های عام اخلاقی، پاره ای از آنها را در این حرفه به کار گرفته، درگیر کرده و با تکیه بر آنها به اشخاص فعال در این حرفه، ضرورت رعایت ارزش های اخلاقی مربوطه را گوشزد می کند. در این قلمرو، وکالت در کنار سایر حرفه ها قرار گرفته و با توجه به ماهیت و سرشتی که دارد، واجد اخلاق حرفه ای مختص به خود می گردد. اخلاق مزبور، رابطه ای مکمل و هم پوشان با حقوق شهروندی دارد. با این توضیح که اخلاق در یک مفهوم عام، از یک سو به منزله منشأ و سرچشمه پاره ای از حقوقی است که تحت عنوان حقوق شهروندی خوانده می شوند و از سوی دیگر می توان اخلاق حرفه ای و ضرورت رعایت آن را به مثابه یک حق شهروندی تلقی کرد. با این تعبیر، می توان رابطه ای مسلم و مکمل میان این دو متصور شد. (ساعد، 1390، ص 4)

حق شهروندی، تمرکز بر آن دسته از حقوق ذاتی و اکتسابی بشری دارد که یک نظام سیاسی مدیر در جامعه تکلیف دارد از رهگذر ابزارهای خویش، آنها را تضمین و تحقق آنها را تأمین کند. لذا، اگر تضمین حقوق و آزادی های انسانی را وظیفه راسخ قدرت سیاسی در نظر بگیریم، هریک از شهروندان تحت شمول حاکمیت این قدرت سیاسی، واجد و مستحق هریک از این گزاره هایی می شوند که با نام حقوق و آزادی های اساسی بشری یاد می گردد. هر شهروند در یک جامعه، به صرف این که انسان است، واجد حقوقی است که حکومت ناگزیر از تضمین آنهاست. افزون بر این، حقوق شهروندی دارای بعد دیگری است و آن، رابطه میان شهروندان با هم و از این منظر است که رابطه وکیل و موکل در چارچوب حق شهروندی مطرح می گردد. بدین سان، حق شهروندی دارای دو وجه است: یک وجه آن رابطه میان شهروندان و حکومت است و وجه دیگر آن، رابطه میان شهروندان با خود (دهقان، صادقیان، حیدری و ضمیری، 1388، ص 33). یکی از جلوه های حقوق شهروندی، حق دفاع و حق داشتن وکیل در دعاوی است. خوشبختانه در سیاست های مصوب قوه قضاییه و در آیین دادرسی به طور صریح به استفاده از وکیل اشاره شده است. همچنین در قانون احترام به آزادی ها و حفظ حقوق شهروندی و نیز در بخشنامه های گوناگون نیز بر آن تأکید شده است (هاشمی شاهرودی، 1386، ص 18). لذا حق داشتن وکیل، قطعاً جزء حقوق شهروندی مهم جامعه است. هرکسی باید بتواند وکیل داشته باشد. اگر در یک محکمه ای، قاضی بخواهد منع کند یکی از اصحاب دعوا را از داشتن یا انتخاب وکیل، اصلاً "حکم آن دادگاه، کان لم یکن است. قاضی معرفی می شود به دادگاه انتظامی قضات و تکرار کند، عزل می شود. (روحانی، 1392، ص 15)

نهاد وکالت در مواردی که رعایت اخلاق حرفه ای نقض می شود و به واقع حق شهروندی یک موکل مورد خدشه قرار می گیرد، خود وارد عمل می شود و با توییح وکلا از رهگذر کیفرهای انتظامی مختص خویش، آنان را سرزنش می کند. در واقع در پرتو سیاست مشارکتی حاصله میان حکومت و نهاد وکالت، حکومت مداخله خود را از باب حمایت از حق شهروندی موکل در مورد رعایت اخلاق حرفه ای به نهاد وکالت وا می گذارد. با این توضیح که حکومت در هر موردی ضروری نمی داند که خود، شخصا وارد عمل شود و به علاوه، همواره پاسخ به نقض حقوق شهروندان را از رهگذر ابزارهای جنایی و کیفری مناسب نمی بیند. از این روی، در چنین مواردی، اختیار ضابطه مندی آن حق و پاسخگویی را به نهاد متولی واگذار کرده تا با بهره گیری از ابزارهای واکنشی خود آن نهاد که بیشتر انتظامی و انضباطی است، به این مهم اقدام نماید. براین اساس، پاسخ گویی به نقض اخلاق حرفه ای به مثابه حقی شهروندی از سوی نهاد وکالت نه تنها حق موکل را تضمین می کند، از مداخله حکومت در وادی وکالت نیز جلوگیری می نماید. (ساعد، 1390، ص 4)

### مبحث دوم: اخلاق حرفه ای وکالت و حق شهروندی

رابطه اخلاق حرفه ای وکالت و حق شهروندی را در دو جلوه می توان بررسی کرد: یکی تکلیف وکیل بر اعمال موازین اخلاق حرفه ای و حق موکل در این راستا و دیگری، ضرورت حمایت از حق وکیل در مقابل اخلاق حرفه ای.

#### گفتار اول: اخلاق حرفه ای وکیل در ارتباط با موکل (تکلیف وکیل و حق موکل)

وکیل در ارتباط با مراجعین و موکلین خویش، از نظر حرفه ای دارای تکالیفی است که پشتیبان این تکالیف در وهله نخست، اخلاق است. در مورد اخلاق حرفه ای و حقوق شهروندی در ارتباط با موکل می توان اذعان داشت که رعایت اخلاق حرفه ای وکلا در ارتباط با وی، به مثابه حقی شهروندی است که وکلا باید در همه حال، این گزاره ها را مورد توجه قرار دهند. در نتیجه، در این قالب، موکل به عنوان یک شهروند، مستحق آن است که وکیل در رابطه وکالتی خود با او، موازین اخلاق حرفه ای را رعایت نماید و از این منظر وی را به عنوان شهروندی از جامعه خود، مشمول موازین اخلاق حرفه ای وکالت نماید. در ذیل به برخی از تکالیف وکیل در قبال موکل خود، اشاره می کنیم.

– وکیل نباید، مندرجات پرونده وکالت خود را که منتهی به صدور حکم نشده است، منتشر نموده و یا از طریق مطبوعات در ارتباط با جریان پرونده مربوطه بحث و اظهار نظر کند. حتی پس از صدور حکم قطعی نیز چنانچه، نیاز به طرح موضوع در معرض انظار عامه و افکار عمومی باشد، باید با احترام، ادب و بی طرفی، آن را طبع و نشر نموده و برای جلوگیری از وارد شدن لطمه به حیثیت و شئون اشخاص از ذکر اسامی اصحاب دعوا احتراز کند.

– وکیل باید کلیه مسئولیت هایی را که در اثر مسامحه یا غفلت و یا اشتباهات غیرقابل گذشت و یا تقلب به صورت لطمه و خسارتی به حقوق موکلین وارد می سازد، به عهده گرفته و آن را جبران کند.

– روابط بین وکیل و موکل، از جمله روابطی است که مسئولیت آن متوجه وکیل می باشد. لذا وکیل نباید دعاوی مردم را به وسیله دلال ها و عمال دیگر، قبول کند.

وکلای دادگستری، باید با رعایت موازین قانونی و حرفه ای، به بهترین وجه از حقوق موکلین خود دفاع کنند، حتی اگر این کار با منافع آنها در تعارض باشد.

وکلای دادگستری در ارتباطات خود با موکلین باید صادق باشند و ضمن ارج نهادن به اعتماد آنها، در فرآیند ارائه خدمات به گونه ای عمل کنند که استقلال و اصول حرفه ای وکالت مخدوش نگردد.

وکلای دادگستری، باید موکلین را از ابعاد مختلف پرونده آگاه سازند، حتی اگر این کار بر خلاف میل موکلین یا منافع خود وکلا باشد. (غضنفری، 1390، ص 55-56)

با این اوصاف، اخلاق حرفه ای را می توان به مثابه یک سکه دورو تلقی کرد که از یک سو، حاوی حق و از سوی دیگر حامل تکلیف است، به طوری که وجود یکی بدون دیگری، معنا نخواهد داشت. حق مزبور، متعلق به موکل بوده و آن عبارت است از ضرورت رعایت اخلاق حرفه ای وکالت نسبت به وی در مراودات و مناسبات با وکیل خویش. تکلیف مزبور نیز ناظر بر وکیل بوده و آن عبارت است از الزام او بر رعایت موازین اخلاق حرفه ای در مواجهه با موکل خویش. در نتیجه بدان سان که یک وکیل وظیفه دارد تا در ضمن عنایت راسخ به عدالت محوری و قانون گرایی، حداکثر توان قانونی، علمی و تجربی خود را در پرونده مطروحه به کار گیرد، یا موکل خویش را از تمامی اطلاعات پرونده و عواقب احتمالی آن آگاه سازد، موکل نیز حق دارد تا از تمام توان قانونی وکیل خود بهره برده و از تمامی اطلاعات راجع به پرونده اش آگاه شود. براین اساس، به نظر می رسد که رعایت اخلاق حرفه ای نسبت به موکل در زمره یکی از حقوق شهروندی هر شهروند و موکل بوده و به مثابه یکی از حق های اکتسابی بشری در چارچوب حق های بشری قرار دارد. از این زاویه، بدان سان که اخلاق حرفه ای، از چارچوب ارزش درآمده و در جامه حق قرار گرفته است، می تواند در صورت نقض، واجد ضمانت اجرا گردد و خاطی و ناقض آن را با توبیخ و سرزنش کیفر داد؛ توبیخ و سرزنشی که از محمل محاکم انتظامی نهاد وکالت بر وکیل بار می شود. اما سؤال این است که دامنه اخلاق حرفه ای تا کجاست؟ و آیا وکیل در این وضعیت واجد حق نیست؟ در ادامه به این پرسش ها پاسخ داده می شود.

### **گفتار دوم: ضرورت حمایت از حقوق شهروندی وکیل در مقابل اخلاق حرفه ای**

اگرچه در بادی امر، از اخلاق حرفه ای در عرصه وکالت به مثابه مجموعه ای از ارزش های اخلاقی یاد می شود که رعایت آنها از سوی وکیل ضروری می نماید، اما از سوی دیگر، می توان، حتی برای وکیل متصور گشت که بدان سان از رهگذر آن باید در مواردی مورد حمایت قرار بگیرد. به تعبیری دیگر، دامنه قابلیت اعمال اخلاق حرفه ای، محدود به حرفه وکیل بوده و نمی توان آن را به تمامی ابعاد زندگی وی تسری داد و از این راه، هرگونه فعل و انفعال وکیل را در چارچوب اخلاق حرفه ای توصیف و تعریف کرد. در این نگرش، اخلاق حرفه ای دارای مفهومی مضیق است. به این معنا که وصف «حرفه ای»، آن را از مفهوم کلان «اخلاق»، خارج ساخته و تنها بر گزاره ها و ارزش هایی نظر دارد که در حرفه وکالت و به واسطه ماهیت و سرشت وکالت، موضوعیت می یابند. لذا نمی شود که دامنه اخلاق حرفه ای را به هرگونه عمل وکیل تسری داد و برای نمونه، انتظار داشت که در ارتباط با اخلاق حرفه ای و شأن وکیل، وکیل در

یک مرسم عروسی از همان پوششی برخوردار باشد که در مراجع قضایی و به واسطه حرفه اش حاضر می شود. یا در زمان مسافرت نیز همان رفتار و پوششی را داشته باشد که در جلسه محاکمه برتن دارد (ساعد، 1390، ص 5).

واقعیت این است که در قبال گسترش دامنه اخلاق حرفه ای باید از حقوق وکلا دفاع کرد و اجازه نداد تا دامنه اخلاق حرفه ای، چنان موسع تعریف گردد که زندگی وکلا را تحت الشعاع قرار داده و مانع از اعمال بسیاری از حقوق آنها از منظر حقوق شهروندی گردد. به تعبیر دیگر، اخلاق در دامنه ای عام و اخلاق حرفه ای در معنای خاص آن، اگرچه ابزاری مفید و زمینه ساز ایجاد بسترهای رعایت حقوق موکلین و شهروندان می گردد، اما نباید این آرمان آنچنان موسع گردد تا حقوق عده ای دیگر؛ یعنی حقوق شهروندی وکلا، نادیده گرفته شود. از این روی، راهکار ایجاد و حفظ اعتدال در این میان بوده و باید چنان اتخاذ تصمیم کرد که ضمن تضمین حقوق شهروندی موکلین، حقوق شهروندی وکلا نیز تأمین گردد. در این وضعیت، بدان سان که تأکید بر ضرورت رعایت حقوق شهروندی است، این حقوق در معنای عام شامل حقوق تمامی شهروندان می گردد و شامل دوطرف یک رابطه وکالتی؛ یعنی وکیل و موکل می شود. در نتیجه با تأکید بر ضرورت رعایت حقوق شهروندی، اخلاق حرفه ای تا زمانی قابلیت اعمال می یابد که حقوق شهروندی رعایت گردد و نمی توان به بهانه رعایت اخلاق حرفه ای، حقوق شهروندی هر یک از این اصحاب را نادیده گرفت. با این بیان مفهوم اخلاق حرفه ای، تا محدوده ای می تواند گسترش یابد که ناقض حقوق شهروندی هریک از طرفین وکالت نگردد. در این میان در مورد وکیل، رابطه میان اخلاق حرفه ای از یک سو و حق شهروندی از سوی دیگر مطرح می شود. در مورد موکل، چه بسا اخلاق حرفه ای در جامه حقی شهروندی ظاهر می گردد. بنابراین، باید دو مقوله را از هم تفکیک کرد، به گونه ای که وضعیت اخلاق حرفه ای و حقوق شهروندی را به صورت مجزا در مورد وکیل و موکل او، در نظر گرفت؛ زیرا در این ارتباط، رابطه ای سه گانه مطرح بوده و نمی شود وضعیت اخلاق حرفه ای را از منظر حقوق شهروندی وکیل و موکل، در یک ظرف قرار داد و آن را مورد توجه قرار داد.

در ارتباط با اخلاق حرفه ای و حقوق شهروندی در مورد وکلا، می توان ابراز داشت که اخلاق حرفه ای، در نقش یک تکلیف ظاهر می شود. اما این اخلاق حرفه ای از چنان دامنه ای وسیع برخوردار نیست که حقوق شهروندی موکل را به انزوا کشانده و به نوعی بهره گیری از آن ها را از سوی وکلا منتفی سازد. در این وضعیت، همانطور که وکیل الزام دارد که اخلاق حرفه ای را در رابطه با موکلین و مراجعین خود رعایت کند، ضرورت دارد که از وکلا در قبال اخلاق حرفه ای حمایت به عمل آید. نتیجه اینکه، اخلاق حرفه ای، در انجام حرفه وکلا، ضرورتی انکارناپذیر است اما دامنه اعمال آن تا جایی است که ناقض حقوق شهروندی آنها نباشد.

چنین نتیجه ای در مقام عمل بیش از پیش نمایان می شود و می توان مصادیق زیادی را در این زمینه مطرح کرد. پوشش وکلا، به ویژه پوشش وکلای زن، یکی از این مصادیق است که ضرورت اخلاق حرفه ای از یک سو و ضرورت بهره مندی از حق بر انتخاب پوشش، در تعارض هم قرار می گیرند. نتیجه چنین می شود که یک وکیل زن در مقام انجام حرفه وکالت باید در چارچوب اخلاق حرفه ای اش، پوششی منطبق با این گستره داشته باشد و در خارج از این وضعیت، یک زن در جامه یک انسان و یک شهروند بوده که حق دارد پوشش خود را برگزیند. لذا، دامنه اعمال اخلاق حرفه ای منوط به زمانی است که یک وکیل زن در حین انجام فعالیت وکالتی باشد. وانگهی در مورد وکیل مرد نیز، پوشش وی تنها در حین اشتغال به حرفه خود است و به هیچ روی، نباید دامنه اخلاق حرفه ای را چنان گسترده



تعریف کرد که به موجب آن، نحوه پوشش وی در زمان مسافرت و برای نمونه در کنار دریا را ناقض اخلاق حرفه ای پنداشت و وی را توبیخ کرد.

### نتیجه گیری

اخلاق حرفه ای و ضرورت رعایت آن، به عنوان یک حق شهروندی نمودار می شود. حقی برای موکل، که باید در ارتباط خویش با وکیل، از آن برخوردار بوده و وکیل آن را در ارتباط با موکلش، رعایت نماید. این فرایند به شکل تکلیفی نمودار می شود که وکیل چون در جامعه حرفه وکالت ظاهر می شود، ناگزیر به رعایت آن است. در واقع، اخلاق حرفه ای، شامل دسته ای حق و گروهی از تکلیف است. حقی برای موکل و تکلیفی برای وکیل. اما به واقع، زمانی می توان در عالم عمل شاهد آن بود که، لوازم تحقق آن نیز فراهم باشد. باید بسترهای لازم برای تحقق بایسته های اخلاق حرفه ای ایجاد شود تا موجبات ادای تکلیف وکیل بر حق موکل نسبت به وکیل بخوبی پدیدار گردد. در عین حال، اگرچه وکیل در ارتباط با موکلش وظیفه دارد تا اصول و موازین اخلاقی را رعایت نماید، خود باید در برابر اخلاق حرفه ای وکالت مورد حمایت قرار بگیرد. با این توضیح که، اخلاق حرفه ای تعریف شود و گستره و محدوده آن به وضوح، شناسایی و تعیین گردد. این امر می تواند ابزاری باشد تا بتوان از حقوق شهروندی و بشری وکیل نیز حمایت کرد. از این رو نباید اخلاق حرفه ای را آنچنان وسیع تعریف گردد که تمامی زوایای زندگی وکیل را دربرگیرد و وی را از حقوق و آزادی های اساسی اش محروم نماید؛ زیرا در این صورت در این تعارض، اساساً "وکیل، به حقوق و آزادی های خود توجه کرده و رعایت اخلاق حرفه ای در درجه دوم قرار می گیرد. در نتیجه شاهد انصراف از اخلاق حرفه ای و بی نظمی در جامعه وکلا خواهیم بود.

## منابع

- 1- دهقان، سعید. صادقیان، آرش. حیدری، لیلا. ضمیری، محمدرضا (1388). ما و ما؛ گذری بر حقوق و اخلاق شهروندی، چاپ اول، انتشارات مؤسسه دین پژوهی بشرا
- 2- روحانی، حسن، «وکیل مستقل؛ مدافع حقوق مردم» (1392). وکیل مدافع (فصلنامه داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان، سال سوم، شماره دهم و یازدهم)
- 3- ساعد، محمدجعفر، «اخلاق حرفه ای وکالت و رابطه آن با حقوق شهروندی» (1390)، ماهنامه مدرسه حقوق کانون وکلای اصفهان
- 4- غضنفری، علی اکبر، درآمدی بر اخلاق حرفه ای وکالت (1390). مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره 212
- 5- محمدی جوزدانی، عبدالعلی، «وکالت و اخلاق حرفه ای» (1392)
- 6- هاشمی شاهرودی، محمود، «تقدم عدالت بر رویکرد امنیتی» (1386)، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و یکم، شماره 58